

دوشنبه ● ۲۷ آبان ۱۳۹۲ ● سال یازدهم ● شماره ۱۸۸۳ ● ۷

روزنامه اندیشه • جهان	
شکست سنگین دیپلماسی فرانسه	صفحه ۸
رسانه‌های مصر بار دیگر زیر یوغ می‌روند	صفحه ۹
تجمع پشت سیم‌خاردار	صفحه ۱۰

تأمل کوتاه
در باب «نام‌های سیاست»
آر ش ویسی

«نام‌های سیاست» کوششی است برای دوباره آغاز کردن پروژه‌ای نظری که از پیش آغاز شده است، آن هم نصرفا به اعتبار انتشار نخستین مجلد کتاب‌های رخداد، چراکه به یک‌معنی هر پروژه نظری‌ای که ندغدغه مداخله سیاسی داشته باشد ناگزیر همواره «از میان» آغاز می‌کند. از این‌جث، بخش «آغازهای مفهومی» به‌منزله سرشاخ‌شدن یا خود مفهوم «سیاست» در میدان نظریه است. یعنی در جایی که قاعدتا با پس‌ازرزه‌ها و بازتاب‌های دگر‌گونی‌ها، جنبش‌ها و پیکارها در میدان مبارزه عملی رویارویییم. به‌این‌ترتیب، می‌توان گفت پروژه «نام‌های سیاست» اشار‌های است به نام‌هایی که در عرصه بازنامی‌ای از آنها نمی‌توان یاد کرد و تلاشی است برای زنده نگه‌داشتن امید به تداوم مبارزاتی که در عمل نافرجام، ناکام یا در بهترین حالت ناقص مانده‌اند. در بخش «پیچ‌وخم» مقاله‌های چاپ‌شده، دیگر نه ندغدغه آغاز بلکه پر‌وای رویارویی با پیشامدهای پیش‌بینی‌ناشده یا مسایل مطرح در وضعیت‌های اضمحالی دارند؛ از انقلاب تا دموکراسی و حقوق بشر. در بخش «مواجهات» با سرشاخ‌شدن چهره‌ها، نام‌ها یا ایده‌ها در میدان نظریه را‌دیگال مواجهه می‌شویم. بی‌گمان می‌توان فهرست این مواجهات را دراز و درازتر کرد، آن‌هم بعد از اینکه میان اتمام کار و انتشار آن چیزی نزدیک دوسال فاصله باشد. با این‌همه، فارغ از در‌نظر‌گرفتن یک پایان برای هر کتلی که بر اساس حذف بسیاری از چیزها رخ می‌دهد این مجموعه کوشیده به‌نوعی پیش‌تاریخ نظری سه‌گانه رخداد را ارایه و مهم‌ترین جریان‌های نظری را‌دیگال را معرفی کند که به‌نوعی در نقد و تقابل با چهره‌های معرفی‌شده در کتاب‌های رخداد محسوب می‌شوند، با اینکه می‌توان گفت هیچ مرزی برای مواجهه در عرصه نظریه-سیاست را‌دیگال قابل تصور نیست.

انتخاب اتئوسر در این مجموعه بیشتر ناظر بر ارتباط او با سنت را‌دیگال فرانسوی است، چه متفکرانی نظیر بدیو و رانسیر و چه سنت اسپینوزایی مانند بالیبار. هر دو این سنت‌ها به‌صورت ایجابی و سلبی بخش عمده‌ای از نظریه‌هایشان در پیوند با سنت اتئوسری معنا می‌دهد، خواه این پیوند به‌صورت تأثیر آشکار اتئوسر بر نظریات‌شان باشد و خواه جایی که آنها با‌لجبار باید موضعی انتقادی در برابر او اتخاذ کنند. مقاله «جریان زیر‌زمینی ماتریالیسم مواجهه»، دقیقاً گویای گسست اتئوسر از کارهای ساخت‌ارگانه‌اش است و بی‌ی‌ریزی چیزی که بعداً توسط بدیو و رانسیر و... به سرانجام رسید، یعنی حرکت از ماتریالیسم تاریخی به شکلی از ماتریالیسم که در آن سیاست و‌نگری جایگاهی مستقل می‌شود و مهم‌تر اینکه اتئوسر نفقظ رد مفاهیمی چون «تصادف» و «ضرورت» را در عالم سیاست دنبال می‌کند بلکه برای برن‌هاندن سیاستی خود‌آیین، لازم می‌بیند رد این مفاهیم را نیز در جهان طبیعی بی‌گیرد. از این‌جث، این مقاله می‌تواند نوعی پیش‌زمینه برای ورود به هستی‌شناسی بدیو باشد. مقاله «عقل پوپولیستی: ملاحظات بابائی»که فصلی از کتاب مهم «عقل پوپولیستی» ارزنستو لاکلاو است، علاوه بر اینکه مدخل مهمی برای ورود به آرای لاکلاو است، تمایز تفکر را‌دیگال لاکلاو را با متفکرانی چون ژیزکر، رانسیر و‌نگری نمایان می‌سازد. سیاست مورد نظر لاکلاو که حاصل فرایند تبدیل عقل پوپولیستی به عقلی سیاسی است، در برابر تقلیل سیاست به یک کل منسجم بری از تنش (که مارکسیسم انقلابی در یش بود) و نیز استت‌حاله سیاست به مدیریت که سودای همنیشگی اصلاح‌طلبان بوده است، ایستادگی می‌کند. او معتقد است سیاست محصول نوعی تنش رش‌های در جامعه است؛ تنشی که میان پولواس یا اجتماع و پل‌یز یا فردستان وجود دارد و طی آن بر اساس منطق هژمونی، یک جزء می‌تواند در جایگاه کل بنشیند؛ است‌واری که هیچ‌ک‌نمی‌تواند تعارض رش‌های را به‌صورت نهایی حل‌وفصل کند. لاکلاو در مقاله «ان بدیو و اخلاق مبارزه؛ اخلاق و هستی‌شناسی بدیو را از منظری ژرنده و را‌دیگال نقد می‌کند و می‌کوشد تا فرمول‌بندی جدیدی در تقابل با صورت‌بندی خود بدیو از پیوند رخداد و وضعیت ارایه کند. پالولو ویرنو، در نوشته خویش درصده است تا پیش کشیدن مفهوم «بریدن» (defection) شهروندان از دولت در‌ذیل مفهوم «خروج»، کنش سیاسی را با معضلات اساسی سیاست مدرن درگیر و از این طریق، زمینه‌فکری بازسازی نوعی را‌دیگال از جمهوری را فراهم کند زیرا به‌زعم ویرنو وقتی می‌توان از جمهوری سخن گفت که دیگر دولتی در کار نباشد، از این زاویه است که مفهوم «مرد» را نقد می‌کند و آن را نه بر ساخت‌های سیاسی بلکه پدید‌های دولتی می‌داند. بنابراین، «حکومت مردمی» دیگر نام مردمی‌بودن حاکم است. برای ویرنو «بنده خلق» پدید‌های سیاسی است و برخلاف مردم اهل وحدت و انفعاد معاهده نیست (زیرا ریشه مفهوم مردم در سنت قرارداد اجتماعی است) بلکه درست برعکس، پدید‌های متکثر و ضد‌دولتی است. جودیت باتلر در مقاله «از فرود تا فوکو: سوزم‌شدن، مقاومت، دلالت مجدد» خوانشی بدیع از فوکو ارایه می‌کند و می‌کوشد او را در پرتو سنت روانکاوی قرارئت کند. یعنی سنتی که فوکو همیشه درصده نقد و فرآوری از آن بود. باتلر به‌گونه‌ای غرب‌آنی نمی‌های هر کدام را به دیگری انتقال می‌دهد تا از این رهگذر امکان‌های را‌دیگال آنها را عیان سازد. باتلر در معرفی‌کرد، «روان» یا «سوزه» در روانکاوی اشاره می‌کند، یعنی جایی که روان به‌منزله ناف‌ی قیود گفتاری (که درصده ارایه هویتی تو‌یز از سوزه است) عمل می‌کند. او منت‌ظ‌ار این جریان را در فوکو تمایز «روح» یا جان با «بدن» می‌داند، روح می‌کوشد تا در هبات ق‌رم یا چارچوبی بیرونی بدن را احاطه کند تا بدن به سطحی مت‌اثر از قدرت بدل شود. بنابراین، بدن (چون روان در روانکاوی) چیزی است که از مقررات وضع‌شده تخطی می‌کند و فرایند منقادسازی یا سوز‌گی را با وقفه روبه‌رو می‌سازد. بودریار مقاله خود را در برنام‌گر سقوط بلوک شرق نوشته است و امید دارد تا این جریان عظیم مردمی بتواند شکل خاصی از سیاست گمشده در غرب را دوباره احیا نماید. از این‌رو، نوشته بودریار امکان‌های گمشده آن وقعه را برای ما فاش می‌سازد؛ وقعه‌ای که اکنون دیگر هیچ معنای سیاسی‌ای ندارد و فقط بدل به مستعمره دیگری برای جهان سرمایه شد.

آنچه این مجموعه (که متأسفانه در این مجال کوتاه بیش از این نمی‌توان مقالات آن را معرفی کرد) و کل کتاب‌های رخداد در یش‌اش نبوده‌اند، بی‌ریزی بذ‌رهای تئوریک نوعی جریان چپ را‌دیگال پسامارکسیستی بوده است؛ سنتی که هیچ‌گاه در ذیل هژمونی جریان چپ مارکسیستی عمداً روسی مجال بروز نیافته است. این قبیل کتاب‌ها مجال‌ی است برای نفس‌کشیدن ایده‌های را‌دیگال آن‌هم در فضایی که کنش را‌دیگال به قیفرآ رفته است و صرفاً محل حیات سیاست موقتاً همان ایده‌ها هستند.

نگاهی به کتاب «آینده قدرت»

تحول و جوه قدرت

در قرن حاضر

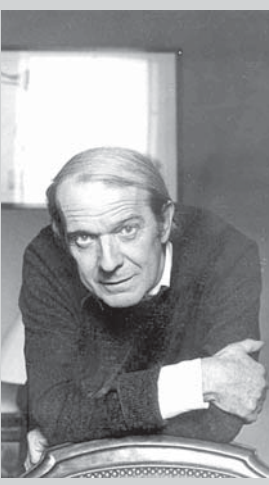
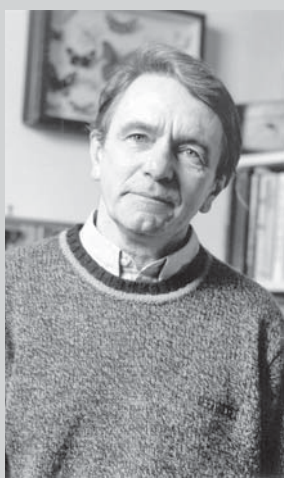
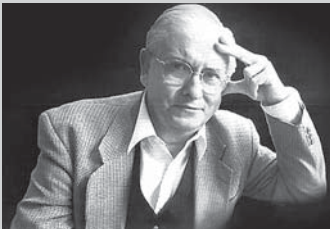
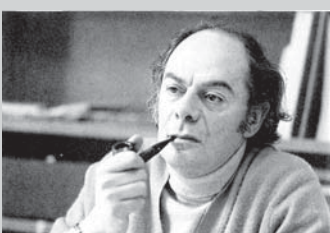
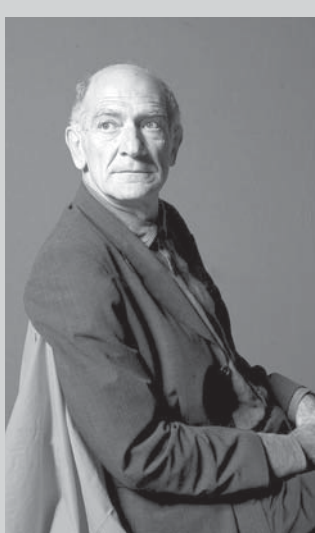
کتاب «آینده قدرت» بر تحولات و دگر‌گونی‌های قدرت در عصر جدید تمرکز دارد. نگارنده در این کتاب می‌کوشد تا به مقایسه تعاریف قدرت نسبت به خلأ هستند. این امر نوعی نیستی ناب است و نشان می‌دهد اصل ذره‌گرایی همان مساله تصادف و شانس است. اما این تصادف که از انحراف آغازین در مباحث کیهان‌شناختی بی‌گرفته می‌شود، باید تکرار شود. تصادف تابع ضرورت نیست و مساله اصلی در اینجا تأکید‌گذاشتن بر تداوم تصادف و شل‌انس است و نباید آن را بر‌مبنای آشفنگی تصادفی دید. پس بر همین اساس، هر تلاشی برای م‌ه‌ار کردن سوزه برای تغییر وضعیت به آشفنگی س‌سوزه دامن خواهد زد. به‌عبارت بهتر، در این مقاله تأکید بر آن است که سنت فلسفی گرچه «ماتریالیسم مواجهه» را پس زده اما این به آن معنا نیست که از آن غافل بوده، بلکه این ماتریالیسم بیش از حد برای سنت فلسفی خطر آفرین بوده است. در ماتریالیسم مواجهه اتئوسر می‌کوشد با طرح پنج مفهوم اساسی نشان دهد این نوع از ماتریالیسم روی چه اجزایی سوار است. ۱- خلأ (void) اولیه در بحث ذره‌گرایی ۲- مواجهه و امکان، مثلاً در برخورد آنها ۳- باقی‌ماندن مواجهه و ادامه آن در برخوردهای دوباره ۴- بزنگاه و شرایطی که آنها در جایی به‌هم می‌رسند و امکان مواجهه را فراهم می‌کنند. مساله تعیین نیز مربوط به این بحث است و ۵- ضرورت/ حدوث (necessary/contingency) به‌عنوان مفاهیم دوگانه‌ای که تمایل اتئوسر را برای ساختن فلسفه‌ای ماتریالیستی نشان می‌دهد. نکته مهم در این مقاله، «گذار اتئوسر از یک بحث اتئولوژیک به بحثی سیاسی است؛ درواقع گذر از اتئولوژی به تاریخ و پیداکردن رابطه درون‌ماندگار (immanent) میان ماتریالیسم و تاریخ از این‌رو شاید آنچه در این مقاله عجیب به نظر برسد قرأت ماتریالیستی اتئوسر از کتاب «شهریار» ماکیاولی است، اتئوسر در تفسیر «شهریار» وضعیت سیاسی را به‌گونه‌ای نشان می‌دهد که می‌توان وجود را به وضعیت‌های مختلف رساند. البته ذکر این مهم ضروری است که اهمیت ماکیاولی و اثر‌گذاری‌اش هیچ ارتباطی به مفاهیم رایج از ماکیاولیسم و سلطنت‌طلبی و جمهورخواهی‌اش ندارد. درواقع این مساله ناشی از مب‌نی ماتریالیسم مواجهه است که اتئوسر آن را در پس ماکیاولی نشان می‌دهد. ر‌ه‌اندن ماتریالیسم مواجهه از واپس‌زدگی که سنت فلسفی در پی آن است و البته کشف است‌ل‌زام‌هایش هم برای فلسفه و هم برای ماتریالیسم، رسالتی است که اتئوسر در این مجال برای خود تعریف کرده بود. این مساله نشان‌دهنده جدایی و فاصله‌گرفتن اتئوسر از آرای ساخت‌گرایانه‌اش بوده مساله‌ای که بعدها به «سیاست ناب» نزد بدیو و رانسیر می‌رسد.

در فصل «آغازهای مفهومی» و در مقاله «آغاز سیاست» رانسیر نیز می‌توان رد‌های پاسخگویی به چگونگی ترسیم مرزهای انتقادی سیاست ناب یا سیاست ژاکوینی و چگونگی به بار نشستن مردم یا همان حذف‌شدگان را یافت.

ادامه در صفحه ۱۱

از تقلیل امر سیاسی به امر اجتماعی، یا به زبان ژاک رانسیر تقلیل سیاست به نظم پلیس. به عبارتی، تجلی سیاسی مردم باید م‌ه‌ار شود. مردم باید به کارکرد اجتماعی تخصیص‌یافته به آنان یا منصب اداری دیوانی خود در دولت تقلیل یابند یعنی به عنوان سرباز، کارگر یا پاسدار- همان تقسیم کار اجتماعی که در کتاب «جمهور» مطرح شده و بازتاب تقسیم سه‌جزیی نفس که نزد افلاطون است. آنچه این سنت تفکر سیاسی بیش از هر چیز از آن ترس دارد مردم است؛ یعنی ظهور را‌دیگال مردم. مردم کیستند؟ به عقیده کریچلی، مردم بیان یک ذات م‌کمل، وحدتی مفروض است از یک نژاد، شهروندان دولت ملت، اعضای یک طبقه مشخص همچون پروتاریا، یا درواقع اعضای یک اجتماع مشخص که دین، قومیت یا هر چیز دیگری آن را تعریف می‌کند نیستند. به مردم نمی‌توان هویت اجتماعی مشخصی بخشید و با هر گونه مالک قلمرو‌سازی به نظم آورد. برعکس مردم هم آنهایی هستند که شمرده نمی‌شوند. آنانی که حق حکومت‌کردن ندارند. سیاست، تجلی کثرتی است که همانا مردم است، یعنی دموس به حساب نیامده.

به‌زعم کریچلی سیاست عبارت‌است از ظهور نوعی عدم‌اجماع که برهم‌زننده نظمی است که حکومت به‌وسیله آن امید دارد از جامعه سیاست‌زدایی کند. اگر بتوان سیاست را به‌عنوان ظهور دموس آنارشیک در کرد، کرد، بنابراین سیاست و دموکراسی دو نام برای یک چیز واحد هستند. به‌این‌ر‌اد، دموکراسی نه یک صورت سیاسی ثابت از جامعه، بلکه آن چیزی است که کریچلی آن را تغییر شکل خود جامعه به‌واسطه عمل ظهور سیاسی مادی می‌خواند. دموکراسی فرآیند سیاسی است، یعنی جنبش دموکراتیک‌شدن که به ایده دموکراسی مستقیم نزدیک می‌شود. به‌نظر کریچلی، دموکراتیک‌شدن عبارت است از ظهور عدم‌اجماع، آشکار ساختن حضور آنانی که به حساب نمی‌آیند این اخلاخل در دولت کار و کریچلی از حیث غایت یا بر ساختن س‌سوزه حلتی از خمدنار مرتبط نمی‌سازد، بلکه آن را معطوف به پرورش کثرتی آثار‌شیک می‌داند. کریچلی ادعا می‌کند هیچ تقابلی قرار نیست از دل ظهور سیاسی پیوسته مورد نقد قرار گیرد، سودای تجسم به خودمان دارد و ما هستیم که باید برای خودمان کاری کنیم. سیاست صرف‌نظر از سرسختی و زیرکی نیازمند ابتکار، تخیل و تداوم است. بر این مبنا کریچلی معتقد است نه هستی‌شناسی و نه یک فلسفه تاریخ معادشناختی قرار نیست این کار را برای ما انجام دهند. به‌زعم او ما باید س‌س‌وز کثرت‌های سیاسی‌ای بر‌سازیم که نه دل‌بخواهی هستند و نه نسبی، بلکه مفصل‌بنده‌ای در خواستی اخلاقی هستند که گستره آنها جهانی است و شاهد آن را در یک وضعیت اضمحالی می‌توان یافت.



نگاهی به کتاب «نام‌های سیاست»

سیاست نام‌ها یا نام‌های سیاست

سهند ستاری

دولت و دولتمردان، تدبیر سیاسی، صلحت‌اندیشی سیاسی، سیاست داخلی و خارجی، چانه‌زنی سیاسی و... – فرآیندی است که در دهه‌های اخیر شاهد آن بودیم. سیاست درگیر سوزه خود یعنی سوزه جمعی سیاسی است و در تقابلی مستقیم با سیاست‌زدودگی و جامعه مدنی سیاست‌زدایی‌شده و امر سیاسی دولتی تعریف می‌شود. پس این مساله را باید به میثاقی سوزه خاص سیاست، از کوفتن بر طبل امر سیاسی و مدیریت آن متمایز ساخت. از این‌رو به‌نظر می‌رسد بر اساس همین تمایز‌گذاری است که در کتاب «نام‌های سیاست»، مقالات حول محور مشخصی جمع‌آوری شده است؛ «سیاستی که با رخداد تغییر را‌دیگال عجین است و بیشتر به‌واسطه نام‌ها شناخته می‌شود تا تعاریف آکادمیک». به این‌سان، واضح است که مقالات این کتاب از هر نوع گفتار آکادمیک و آنچه تحت‌عنوان علوم سیاسی برای توصیف و حفظ وضع موجود به کار بسته می‌شود، به‌طور است. پس مساله اصلی همانا ایستادن در جایی است که این نام‌ها و فیکورها را در این مجموعه به یکدیگر گره زده است اما با این حال آنچه واضح است غیبت متفکرانی است که سه مجلد قبلی رخداد به نام آنها شناخته می‌شود. هرچند به نظر می‌رسد بعضی از مقالات به لحاظ

نام‌های سیاست

گزینش و ویرایش: مراد فرهادپور
بارانه عمادیان، آر ش ویسی
نوبت چاپ: پاییز ۱۳۹۲
ناشر: بیدگل
قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

ارتباطی ایجابی و بعضی دیگر از روی ارتباط سلبی با سه مجلد دیگر در این مجموعه در کنار یکدیگر آمده‌اند. شاید از همین‌رو در این مجلد به چهره‌هایی برمی‌خوریم که کمتر نامی از ایشان در آن سه‌گانه به میان آمده بود: ژاک رانسیر، ارزنستو لاکلاو، کلود لوفور، لویی اتئوسر، هانا آرنت، هاتری لوفور، ژان بودریار، پالولو ویرنو، جورجو آگامبن، اتین بالیبار، ژیل دلیز، جودیت باتلر و میشل فوکو. به این ترتیب می‌توان مساله اصلی «نام‌های سیاست» را طرح دیگر گفتارهای چپ معاصر و دوری از دگماتیسمی دانست که تنها یک خط مشخص را دنبال می‌کند؛ تن‌ندادن به نسبی‌گرایی از یک‌سو و تن‌زندن از دگماتیسم از سوی دیگر. «نام‌های سیاست» محل تالقی سه‌گانه رخداد با سنت‌های دیگر است؛ امری که می‌تواند به غنای گفتار انتقادی بینجامد. این مجموعه در چهار بخش تنظیم شده: بخش نخست با عنوان آغازهای مفهومی، بخش دوم با عنوان پیچ‌وخم‌ها، بخش سوم مواجهات و بخش چهارم میان‌ر‌ها. برای مثال به چند مقاله از هر یک از فصول این کتاب می‌توان اشاره کرد:

در فصل «پیچ‌وخم‌ها» و در مقاله «جریان زیر‌زمینی ماتریالیسم مواجهه» لویی اتئوسر،

کتاب‌های رخداد با سه‌گانه ژیزکر، آگامبن، بدیو با ایده در کنارهم قرار‌دادن این سه متفکر آغاز شد. گرچه در بره‌های که این مجلد‌ها منتشر شده بود مثلاً آگامبن در آثار خودش به‌خصوص در «هوموساکر» مستقیماً به بدیو اشاره کرده اما مفصل‌های پیوندی این سه‌گانه همانا مطرح‌بودن آنها به‌عنوان فیلسوفان چپ را‌دیگال بود؛ «تلاش برای ادامه تفکر در عصری که فکر کردن بیشتر به امری غیرضروری و اضافی یا حتی ناممکن بدل شده است». کتاب‌های رخداد می‌کوشید از طریق ترجمه مقالات نظری و فلسفی چهره‌هایی همچون ژیزکر، آگامبن و بدیو، طرح دوباره فلسفه انتقادی را نشان دهد و آن را در پیوند با تجربه چپ، نقد سرمایه‌داری و سیاست مردمی را‌دیگال پیوند زند. اما خواسته یا ناخواسته باید اذعان کرد که چرخش سیاسی وضعیت امروز، نیازمند درک جدیدی از کنش نظری است؛ کنش – تفکری که نباشد در برابر بر‌خوردهای ارتجاعی تفکر، نسبی‌گرایی ن‌پهیلیستی، تکثر‌گرایی نئولیبرالیستی، فروگاستن سیاست به مدیریت و اعتدال و میانمایگی، ایستادگی و مقاومت کند. درواقع، «در شرایط کنونی، تفکر و عمل سیاسی مستلزم صراحت نظری بیشتر است و نظریه‌پردازان نیز نیازمند تامل و خودآگاهی سیاسی بیشتر. تفکر نظری هنوز هم اساساً معادل ترجمه به معانی گوناگون آن است»؛ ولیکن تجربه به ما نشان داده است که تحقق ترجمه در مقام کنشی خلاق تا حد زیادی در گرو کار گروهی و بصیرت و تعهد سیاسی است، (رخداد یک، اسلاوی ژیزکر، پیشگفتار).

آنچه این سه‌گانه را در تقابل با بیش از سده‌ها هژمونی نئولیبرالیسم به‌هم نزدیک می‌کرد مشخصاً حرکت دوباره نظریه به‌مثابه یک کنش–تفکر بود. رد‌یای این هژمونی را به‌لحاظ فلسفی می‌توان در گسترش پست‌مدرنیسم، نسبی‌گرایی فرهنگی، غلبه سنت آنگلو‌ساکسون انگلیسی–آمریکایی، علم‌گرایی ناب و تکنولوژی گرایی جست. یعنی همانا تن‌ندادن به پست‌مدرنیسم که مدعی است دوره کلی‌گرایی گذشته است. به این‌قرار، به نظر می‌رسد مبنای سه‌گانه رخداد و کنارهم‌قرار‌دادن نام‌های با تفاوت‌های نظری و مفهومی مبنایی سیاسی باشد. چراکه آنچه امکان پیوند این نام‌ها را ممکن می‌کرد «امازد سیاسی» این گفتار‌ها بود. پیوند میان فلسفه به‌عنوان فرمی از فکر کردن و سیاست ر‌ه‌ایی بخش.

«نام‌های سیاست» را می‌توان از این منظر ادامه چنین جریانی دانست. این کتاب مجموعه‌ای است از مقالات که گرچه همگی به گفتارهای انتقادی و سیاسی چپ تعلق دارند اما کنارهم‌نشستن آنها محل سوال است. «امازد سیاسی» این گفتار‌ها، نخستین پاسخ به حلقه اتصال میان آنهاست. اما چرا «نام‌های سیاست»؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش را باید در وجه تمیز و تفاوت میان سیاست (the politics) از یک‌سو و امر سیاسی (the political) از سوی دیگر جست‌وجو کرد. یکی ساختن سیاست با اعمال قدرت و مبارزه برای تصاحب قدرت، معنایی جزئی نفی سیاست ندارد. فروگاستن سیاست حتی به اندیشه معطوف قدرت یا در صورت‌بندی ژورنالیستی آن – مثلاً سیاست‌ورزی ره‌ایی بخش.

به عقیده سایمون کریچلی، فیلسوف انگلیسی–آمریکایی، سیاست همیشه با نام‌گذاری سر‌وکار داشته است؛ یعنی نامیدن س‌س‌وز کثرت‌یوت‌های سیاسی و سازمان‌یافتن سیاسی حول آن نام. بنابراین رسالت سیاسی از دیدگاه وی ابداع نامی است که سوزه سیاسی بتواند حول آن گرد آید؛ س‌س‌وز‌ای سیاسی که برآمده از کشمکش‌های اجتماعی متنوعی است که در دل آنها زندگی می‌کنیم. این عمل گ‌رهم‌آیدن س‌س‌وزه سیاسی لحظه هژمونی است. چپ‌بسا مساله بر سر ابداع نام‌هایی است برای وضعیت‌های خاص که سیاست بتواند هژمونی خود را حول آن حاکم کند و سپس آن نام‌ها را در قالب قسمی انجمن، جبهه مشترک، یا اراده جمعی گرد آورد. منطق نام‌گذاری سیاسی به گمان سایمون کریچلی عبارت است از اینکه یک امر جزئی متعین در جامعه خود را به نحوی هژمونیک چنان بر‌سازد که به امری کلی بدل شود. به عبارتی، امر کلی نه روخوانی یک سناریو هستی‌شناختی از پیش‌داده، بلکه چیزی است که در یک وضعیت خاص وضع می‌شود. کریچلی معتقد است مارکس به این تفکر نزدیک می‌شود، آنجا که منطق س‌س‌وزه سیاسی را در این کلمات بیان می‌کند: «من هیچم و باید همه چیز باشم» به عبارتی، یک گروه خاص که از موضع هیچ و تهی‌بودن آغاز می‌کند پر‌بودن امر کلی را وضع می‌کند و به نحو هژمونیک آن کلیت را در کنش سیاسی مفصل‌بندی می‌کند و از این رهگذر به س‌س‌وزه سیاسی بدل می‌شود. به باور کریچلی سیاست عملی است در یک وضعیت و کار سیاست عبارت است از بر ساختن س‌س‌وز کثرت‌یوت‌های سیاسی جدید، انت‌لاف‌های سیاسی جدید در موقعیت‌های مشخص و نیز عادت‌واره خلق اجماع جدیدی که ریشه در عقل سلیم و رضایت آنانی دارد که با هم اجماع ندارند. می‌شود این قول را توصیفی از آن قسم عمل دموکراتیک مستقیم دانست.

مقاومت با اشغال و در ید خود گرفتن قلمرویی که بر آن ایستادیم؛ زندگی می‌کنیم، کار می‌کنیم، عمل می‌کنیم و فکر می‌کنیم شروع می‌شود. برای این کار لازم نیست میلیون‌ها نفر از مردم درگیر شوند. حتی لازم نیست هزاران نفر درگیر شوند. می‌تواند در ابتدا فقط اندکی را درگیر خود کند. به عقیده کریچلی هر یک سیاست عبارت است از درهم‌یافتن یک چنین سلول‌های مقاومتی با یکدیگر در یک جبهه مشترک، در یک س‌س‌وز کثرت‌یوت سیاسی مشترک. آنچه به شکل‌گیری چنین س‌س‌وز کثرت‌یوت سیاسی مجال می‌دهد عبارت است از توسل به کلیت.

آنچه مارکس از دموکراسی مراد می‌کند این است که در دموکراسی حقیقی دولت سیاسی به‌عنوان دستگاه رسمی که به دست طبقه بوروکراتیک اداره می‌شود محو می‌شود و آنچه جای آن را خواهد گرفت قسمی تلقی از دموکراسی به‌عنوان